

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod:2021S5D17SH99003 ISSN-P: 2538-3701

تابعیت اشخاص حقوقی (تأکید بر شرکتهای چند ملیتی)

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۱/۱۸)

مهدیه هداوند^۱

دانشجوی دکترای رشته حقوق بین الملل، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

چکیده

گسترش روز افزون روابط بین المللی، خصوصی در زمینه های تجاری و اقتصادی موجب افزایش نقش اشخاص حقوقی و شرکتهای تجاری در عرصه تجارت بین الملل گردیده است. در این میان شناسایی و تعیین تابعیت اشخاص حقوق خصوصی شرکتهای تجاری که بار عمده تجارت را بر عهده دارد. از مسائل مهم حقوق تجارت است که موضوعی بحث انگیز می باشد. شرکتهای چند ملیتی دارای یک تابعیت موثر هستند که همانا تابعیت اکثر سهامداران شرکت است. مهمترین اثر تابعیت، تقسیم افراد به اتباع و بیگانه است که نحوه برخورد دولتها با این گروه متفاوت است. درمورد گروه اول، کشورها به دیده اعطای حقوق و امتیازات و حمایت سیاسی می نگرند اما در گروه دوم، با نظر ایجاد محدودیت و برقراری قیود مختلف توجه می کنند. مقاله حاضر می کوشد تا با شیوه تحلیلی - توصیفی، نظرات گروه دوم را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

۴۱۱



واژگان کلیدی: تابعیت، اقامتگاه، شخصیت حقوقی، شرکتهای چند ملیتی.

یکی از موضوعات حقوق بین الملل خصوصی مبحث تابعیت است. وجود قاعده تابعیت از زمانی آغاز شد که دولتها ی متعدد و مستقل وجود داشته اند. تابعیت شخص حقوقی ممکن است به شیوه تعارض قوانین تعیین گردد زیرا در اینجا صحبت از حاکمیت نیست بلکه منظور این است که تشکیل طرز کار و انحلال شرکت تابع کدام قانونی ملی است تابعیت هر شخص حقوقی از جنبه های مختلف بر حقوق وظایف او تأثیر می گذارد. در این جا این مسئله مطرح می گردد که معیارهای تعیین تابعیت یک شرکت چه می تواند باشد و چگونه می توان یک شرکت را به وسیله تابعیت به یک دولت مرتبط نمود این تعیین تابعیت به خصوص در مورد شرکت های چند ملیتی که با چند کشور مربوط می باشند بیشتر لزوم دارد در اینکه چه عواملی را می توان سبب تعیین تابعیت شخص حقوقی دانست نظرات و اسلوبهای متفاوتی ارائه و اعمال گردیده که به مقتضای شرایط اقتصادی و سیاسی کشورها مختلف است این اسلوبها در حال حاضر بر سه نوع اند. ۱- عامل تعیین کننده ی تابعیت را محل ثبت شرکت می دانند و در واقع شرکت تابع قانونی است که در قلمرو آن کشور واقع نشده است. ۲- تعیین تابعیت شرکت مذکور اصلی را به عنوان عامل تعیین تابعیت در نظر گرفته است مرکز اصلی محلی است که مدیریت شرکت در آن جا صورت می گیرد. ۳- روش دیگری که در حقوق ایران پذیرفته شده است ماده ۵۹۱ قانون تجارت اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است بنا به تعریف فوق برای یافتن تابعیت شخص حقوقی باید اقامتگاه اش را مشخص نمود. اما در مورد شرکت های چندملیتی تعیین تابعیت به چه صورتی می باشد؟ و تابعیت چه آثاری برای همچنین شرکت های در پیش رو دارد؟ تابعیت شرکتهای چند ملیتی به جهت دامنه فعالیت آنها از دو جنبه قابل بررسی است جنبه اول، تابعیت قانونی آنها، یعنی تابعیتی که براساس ملاکهای عمومی مذکور در قوانین مربوطه تعیین می شود. جنبه دوم تابعیت موثر شرکت، یعنی تابعیت اکثر سهامداران شرکت است که این نوع تابعیت مرتبط با بحث حمایت سیاسی است. وجود تابعیت برای اشخاص، اعم از حقوقی یا حقیقی دارای آثار و اهمیت فراوانی است. به طور کلی علقه تابعیت بین شخص و یک دولت، از تأسیسات مهم

حقوقی بوده و علاوه بر آن از حیث حقوق داخلی منشأ آثار حقوقی است. یکی از آثار تابعیت پرداخت مالیات است که در زمره تکالیفی است که شخص در برابر دولت متبوع خود پیدا می کند و یکی از راههای کسب در آمد دولتها اخذ مالیات از اتباع خود و بیگانگانی که به هر لحاظ از امتیازات آن دولت استفاده می کنند می باشد. یکی دیگر از آثار تابعیت استملاک اموال غیر منقول توسط بیگانگان در صدد هستیم با استخراج مبانی و روابط ضوابط حاکم بر تعیین تابعیت اشخاص حقوقی، آثار تابعیت را بر وضعیت اشخاص حقوقی استخراج نماییم.

بخش اول: شرکت های چند ملیتی

از سال ۱۹۵۰ به بعد شرکت های تحت عنوان چند ملیتی تجارت جهانی را تحت الشعاع قرار دادند. در واقع در حالی که قبل از سال ۱۹۳۹ تنها تعداد محدودی از شرکت ها با توجه به طبیعت موضوع آن ها « مثل شرکت های استخراج معدن نفت » یا به لحاظ محدود شدن بازارهای داخلی و یا ایجاد ساختارهای تجاری متناسب در خارج سرمایه گذاری می کردند، اما از آن پس شرکت های بزرگ و متوسط دارای امکانات پیشرفته، شروع به تاسیس شعب در خارج، در زمینه های تولید و مونتاژ نمودند که شاید مهم ترین عامل این اقدام را بتوان اشتغال بازارهای جهانی دانست آنچه امروزه به عنوان شرکت چند ملیتی نامیده می شود: شرکتی است خصوصی یا دولتی که به سبک شرکت خصوصی اداره می شود مانند شرکت رنو و در کشورهای مختلف صاحب دارایی « صنعتی، تجاری و مالی » است و این دارایی را به صورت هماهنگ در سطح بین الملل به کار می گیرد.^۱ آنچه از تعریف فوق به دست می آید این است که لازمه چند ملیتی بودن یک شرکت تقسیم جغرافیایی سرمایه گذاری است و نه تعلق سرمایه شرکت مادر به تابعان کشورهای مختلف و دیگر اینکه شرکت چند ملیتی باید وحدت استراژی داشته و دارای مرکز تصمیم گیری باشد که بر مجموع شعب نظارت کند، همچنین فضای فعالیت اقتصادی این گونه شرکت ها در وسعت منطقه ای و قاره ای و گاه جهانی از بازارهای داخلی بسیار فراتر می رود از دیگر تعاریف این گونه شرکت ها می توان به تعریف



^۱ - شاپیرا، ژان، حقوق بین الملل بازرگانی، مترجم ربیعا اسکینی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۹۸، ص



ذیل اشاره نمود: «شرکت‌های چندملیتی شرکتی است که به منظور گسترش فعالیت خود در سراسر جهان و سرمایه‌گذاری در کشورهای رو به رشد اقدام به تأسیس شرکت‌های فرعی در کشورهای مختلف می‌نماید.»^۱ البته به نظر نگارنده، بر این تعریف ایراداتی وارد است از جمله این که در بعضی موارد هدف شرکت چندملیتی فعالیت و سرمایه‌گذاری در کشورهای رو به رشد نیست و اقدام چنین شرکت‌هایی برای تأسیس شرکت‌های فرعی است و ممکن است توسط شرکت‌های مشترک به سرمایه‌گذاری پردازند. به اصطلاح شرکت‌های چندملیتی از دو نقطه نظر می‌توان نگرست در مفهوم خاص، این اصطلاح متفاوت از شرکت‌های فراملی بکار برده می‌شود حال آنکه در مفهوم عام با اصطلاح مزبور معادل می‌باشد، به همین جهت در این قسمت ابتدا به تعاریف موجود برای مفهوم عام اشاره خواهد شد و سپس به بیان نقطه نظرات موجود راجع به شرکت‌های فراملی به مفهوم خاص می‌پردازیم.

بند اول: تعریف عام شرکت‌های چندملیتی

شرکت‌های چندملیتی شرکتی است که به منظور گسترش فعالیت خود در سراسر جهان و سرمایه‌گذاری در قطبهای صنعتی کشورهای رو به رشد و استفاده از امکانات این قبیل کشورها، در کشورهای مختلف و متعدد اقدام به تأسیس یک شرکت فرعی «یعنی شرکتی که قسمت اعظم سهامش متعلق به شرکت اصلی است» می‌نماید، بنابراین در شرکاهای چندملیتی با یک شرکت مادر «شرکت اصلی» که تابعیت کشور محل ثبت خود را داراست و چندین شرکت فرعی که این شرکت‌های فرعی نیز هر کدام تابعیت محل ثبت خود را خواهند داشت مواجه هستیم.^۲ در این جا می‌توان به تعریف دیگری اشاره نمود که از جنبه اقتصادی به شرکت چندملیتی نگاه می‌کند: «اصطلاح شرکت‌های چندملیتی ناظر بر شرکت‌هایی است که هر چند در ابتدا در یک کشور شروع به فعالیت می‌نمایند ولی بعداً فعالیت خود را به کشورهای مختلف تسری می‌دهند منتها این امر به صورت صدور سرمایه انجام می‌شود یعنی به جای اینکه حاصل و بازده کار شرکت اصلی را به کشورهای دیگر صادر کنند مستقیماً سرمایه را به کشور مورد نظر انتقال داده و با سرمایه یا بدون سرمایه‌های داخلی محلی در آنجا

^۱ - ارفع نیا، بهشید، حقوق بین الملل خصوصی، انتشارات آگاه، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴.

^۲ - نصیری، مرتضی، حقوق شرکت‌های چندملیتی، نشر دانش امروز، تهران ۱۳۹۵، ص ۱۳۲.



فعالیت می نمایند.^۱ تعاریف فوق هر چند حاوی نکات اساسی مربوط به تعریف شرکت چند ملیتی هستند لیکن کمتر از دیدگاه حقوق غرب به مساله پرداخته اند برای باز کردن بیشتر این نکته به تعریف مذکور در یکی از مراجع سازمان ملل متحد استفاده می شود. « در حالی که اصطلاح « Corporation », « Firm », « Company » عموماً جای یکدیگر مورد استفاده قرار گرفته اند، اصطلاح واحد تجاری گاهی مرجح شمرده شده است از این رو که به روشنی در برگیرنده شبکه ای از اشخاص حقوقی، به شکل شرکت سهامی یا غیر آن در کشورهای مختلف می باشد که به وسیله حلقه های مالکیت به یکدیگر متصل شده اند در این متن « Corporation » به عنوان یک اصطلاح تجاری بکار نرفته است بلکه بیشتر مطابق با استفاده و عرف معمول می باشد چنانکه این امر در بیان قطعنامه شماره ۱۷۲۱ شورای اقتصادی و اجتماعی نیز منعکس شده است. اصطلاح چند ملیتی این امر را خاطر نشان می سازد که فعالیت های شرکت یا واحد تجاری بیش از یک کشور را در برمی گیرد.^۲ به این ترتیب مشخص می شود که اصطلاح شرکت چند ملیتی از یک پوشش عام سود می جوید و با جدا شدن شرکت از مفهوم حقوقی آن، می توان در هر سیستم حقوقی شکل خاص به خود گرفته و واحد تجاری تلقی گردد. البته یک واحد تجاری در کل می باید در هر سیستم حقوقی با آن تطابق یابد و فعالیت یک واحد تجاری در هر کشوری موکول به رعایت موازین حقوق تجارت آن کشور می باشد.

بند دوم: تعریف خاص شرکت های چندملیتی

بعد از تعریف شرکت چند ملیتی باید به این مسئله اشاره کرد که منشاء ابهامات ایجاد شده در مورد نام شرکت های چند ملیتی از کجاست؟ مثلاً می توان به این مورد اشاره کرد که شرکت چند ملیتی همانطور که از نامش پیداست باید اشتراک در مالکیت سهام را بیان کند و یا به نوعی به معنای بین المللی بودن مدیریت آن باشد که اکثراً این موارد مصداق نمی یابد، از این جاست که احساس می گردد باید بین یک شرکت چند ملیتی ملی و یک شرکت چند

^۱ - شامبیاتی، ژاله، مسائل مالیاتی شرکت های چند مالیاتی در ایران، انتشارات آرسام، ۱۳۹۵، ص ۶۵.

^۲ - Albert, Fiat jut, Alternative Dispute Resolution, coven dish publishing, ltd, London, 2004, p 72.



ملیتی بین المللی تفاوت قائل شد، در واقع به شرکت های چند ملیتی بین المللی نام فراملی نهاده اند که در برخی از متون حقوقی نیز به آن استفاده شده است. شرکت فراملی اغلب معادل شرکت چند ملیتی است اما با کمی تامل می توان تمایز بین آنها را متوجه و جلوی ابهام و اشتباه را گرفت. در واقع شرکت فراملی به معنای خاص، شرکتی است که دارای دو یا چند شرکت مادر با تابعیت های مختلف باشد. مثلاً شرکت *unclever* دارای دو شرکت مادر که اولی در هلند تاسیس شده و مرکز اصلی و اکثریت سهامداران آن در کشور هلند می باشند در حالی که شرکت مادر دیگر در بریتانیا تاسیس گردیده و مرکز اصلی آن نیز در کشور مزبور می باشد گرچه شرکت مزبور یک واحد اقتصادی متحد است لیکن مرکز مدیریت شرکت دو ملیتی « هلندی و انگلیسی » است.^۱ به این ترتیب ملاحظه می گردید که وجود تابعیت های مختلف برای شرکت های فرعی باعث می شود تا شرکت فراملی « به مفهوم عام » یا چند ملیتی نامیده می شود. اما برای آنکه یک شرکت چندملیتی به شرکت فراملی تبدیل شود باید تابعیت های مختلف برای شرکت های مادر وجود داشته باشد. پس آنچه چند ملیتی بودن را مشخص می سازد مالکیت سهام شرکت یا بین المللی بودن مدیریت آن نیست بلکه مهم تابعیت شرکت های فرعی است. در اینجا این سوال پیش خواهد آمد که روابط بین شرکت های مادر چگونه است؟ در پاسخ باید مختصراً به شکلهای حقوقی گوناگونی که برای ایجاد روابط حقوقی بین شرکت های مادر بکار گرفته شده است. اشاره می کنیم چرا که متمایز ساختن شرکت چندملیتی به مفهوم خاص از شرکت چندملیتی به مفهوم عام امکان پذیر نمی گردد مگر آنکه قبلاً با ساختار حقوقی، تشکیلاتی این گونه شرکت ها آشنایی لازم حاصل گردد، به عنوان نمونه می توان به انواع زیر اشاره کرد:

۱ - گاهی موافقتنامه یکسان نمودن بین دو شرکت مادر منعقد می شود پس از انعقاد این قبیل موافقتنامه ها، مقررات متون مزبور جزء اساسنامه شرکت های مادر تلقی می شود. علاوه بر این سهامداران هر یک از شرکت های مادر در وضعیتی مشابه و یکسان با سهامداران شرکت

^۱ - Tindal , Robert , Emmet multinational Entries Deana publications Inc a.s.a.p. , 2011 , p 107

مادر دیگر قرار می‌گیرند چنانکه گویی هر یک از آنها سهامدار شرکت مادر دیگر نیز می‌باشند. مدیران هر یک از شرکتهای مادر نیز مدیر شرکتهای مادر دیگر تلقی می‌شوند.

۲- در مواردی شرکتهای عامل به یکدیگر می‌پیوندند و « کمیته مدیریت همسازه » تشکیل می‌دهند که مسئولیت اداره کلیه شرکت های عامل را به عهده می‌گیرد. در چنین وضعیتی، مالکیت مشترکی نسبت به شرکتهای عامل برای شرکت های مادر حاصل می‌شود که درصد آن در موارد مختلف فرق می‌کند. ولی معمولاً نسبت ۵۰/۵۰ بر چنین وضعی حاکم است.^۱

۳- شکل دیگر، شرکت های مادری است که مالکیت مشترک نسبت به آنها محدود است و مدیران مشترکی هم بر آنها تسلط دارند. برای مثال می‌توان به شرکت های « آگفا » و « گیوارت » اشاره کرد که در سال ۱۹۶۴ به یکدیگر پیوستند و شرکت « آگفا گیوارت » را تشکیل دادند مالکیت ۵۰ درصد از شرکت « آلفا گیوارت » به هر یک تعلق دارد.^۲

۴- ساختار دیگری که مورد بحث قرار می‌گیرد دو شرکت مالک است که در مالکیت مشترک شرکت های مادر قرار دارند و گروه « مدیران عامل منصوب » اداره آنها را به عهده دارند.

با توجه به ساختارهای فوق و مشخصاتی که قبلاً برای شرکت های چند ملیتی ذکر گردید می‌توان به تعریف شرکت های چند ملیتی دست یافت، که در مفهوم عام شرکت چند ملیتی شرکت است که شرکت های فرعی آن دارای تابعیت های مختلف هستند، لیکن وجود تابعیت های مختلف برای شرکت های مادر، شرکت چند ملیتی را به شرکت فراملی به مفهوم خاص تبدیل می‌سازد و به تعبیر دیگر هرگاه مرکز مدیریت یک شرکت چند ملیتی بین المللی باشد شرکت چند ملیتی « فراملی » به مفهوم خاص آن ایجاد می‌گردد.

^۱ - شاپیرا، ژان، همان منبع پیشین، ص ۲۰۱.

^۲ - Rook Bishop & Michael Reisman, James Crawford, pouring investment dispute published by Kluwer law international, Hague, 2005, 316





بخش دوم: تعیین تابعیت شرکت‌های چندملیتی

قبل از تعیین تابعیت شرکت‌های چند ملیتی، موضوع عام تعیین تابعیت شرکت‌های خارجی است همچنین بسیاری دیگر از مباحث حقوقی تعیین تابعیت اشخاص حقوقی نیز مواجه با مسائل و اشکالاتی است و مستلزم بررسی است در این که چه عاملی را می‌توان سبب تعیین تابعیت شخصی حقوقی دانست نظرات و اسلوب‌های متفاوتی ارائه و اعمال گردیده که به مقتضای شرایط اقتصادی و سیاسی کشور‌های مختلف است. این اسلوب‌ها در حال حاضر بر سه نوعند.^۱

اولین روش که عامل تعیین‌کننده تابعیت را محل ثبت شرکت می‌داند و در واقع شرکت تابع قانونی است که در قلمرو آن کشور واقع نشده باشد. این اسلوب در کشور‌های آنگوساکسون و کشور‌های آمریکای لاتین و هلند پذیرفته شده این سیستم که از آن به سیستم Incorporation تعبیر شده گاه در زمان جنگ اعمال نشده است فی‌المثل در زمان جنگ جهانی اول مجلس لردهای انگلستان، شرکتی را که در انگلستان به ثبت رسیده بود به دلیل آن که تمام سهامدارانش آلمانی بودند و مدیریت آن در اختیار آلمانی‌ها بود آن را تبعه خارجی «آلمانی» دانست که در واقع استثنایی بر اصل اسلوب محل ثبت می‌باشد ممکن است در این کشورها تشریفات ثبت با تشریفات بیشتری همراه باشد.^۲

که در نتیجه به کشور‌های صادرکننده شرکت‌ها شهرت یافته‌اند، اگرچه شرکت‌هایی را که بدین گونه تأسیس شده‌اند تنها دارای وجود فرضی دانسته‌اند اما این مسئله باعث سلب حمایت سیاسی کشور متبوع از آن‌ها نخواهد بود. روش دیگر تعیین تابعیت شرکت مرکز اصلی را به عنوان عامل تعیین‌کننده تابعیت در نظر گرفته است. مرکز اصلی محلی است که مدیریت شرکت در آن جا صورت می‌گیرد و ارکان اداری و حقوقی شرکت در آن جا قرار

^۱ - سلجوقی، محمود، حقوق بین الملل خصوصی، جلد اول، انتشارات دفتر خدمات حقوق بین الملل جمهوری اسلامی

ایران، تهران ۱۳۹۶، ص ۳۶۵.

^۲ - اسکینی، ربیعا، شرکت‌های تجاری در حقوق تطبیقی و حقوق بین الملل، ۱۳۹۲، ص ۶۸.



دارند یا مجامع قانونی و یا اتخاذ تصمیم مهم در مورد اداره امور شرکت در آن جا صورت می پذیرد و چنانچه ارکان ادارات شرکت در کشورهای مختلف پراکنده باشند، مرکز اصلی آن را باید کشوری دانست که مرکز اتخاذ تصمیمات نهایی شرکت می باشد یعنی در واقع ملاک مرکز اصلی جای خود را به ملاک کنترل شرکت داده است. این ملاک نسبت به مرکز عملیات ارجح تر شمرده می شود چرا که مراکز عملیات ممکن است متعدد باشد اما محل تصمیم گیری درباره ی اداره ی آن نمی تواند در بیش از یک مرکز باشد این روش تعیین تابعیت در فرانسه و دیگر کشورهای قاره اروپا جاری است و با مقتضیات اقتصاد آزاد سازگار است زیرا شرکت می تواند بدون آن که به تابعیت آن لطمه وارد شود مراکز عملیات خود را از یک کشور به کشور دیگر جاری کند.^۱ اما سومین اسلوب و روشی که در حقوق ایران پذیرفته شده است: مطابق تعریف ماده ۵۹۱ قانون تجارت « اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است. » بنا به تعریف فوق برای یافتن تابعیت شخص حقوقی باید اقامتگاهش را مشخص نمود. ماده ۵۹۰ قانون تجارت « اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آنجا است. » اقامتگاه را چنین تعریف می کند: محلی است که اداره شخص حقوقی در آن جاست. این در حالی است که قسمت اخیر ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی مقرر می کند: «... اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آن ها خواهد بود. » مطابق اسلوب بدیع حقوق ایران، با تعیین اقامتگاه می توان تابعیت را هم مشخص نمود، علاوه بر ضابطه ای مرکز اصلی و محل ثبت و مرکز عملیات شخص حقوقی ممکن است در حالت هایی برای تعیین تابعیت این گونه اشخاص، تابعیت شخص یا اشخاص حقیقی تأسیس کننده آن ها نیز موثر تلقی گردد همان طور که در ماده ۷ بیانیه الجزایر درباره حل و فصل دعاوی میان دولت ایران و دولت ایالات متحده آمریکا در تعریف اشخاص حقوقی اتباع این دو دولت شرط تشکیل آن ها بر اساس قوانین ایران یا آمریکا، تعلق ۵۰ درصد یا بیشتر سرمایه آن ها به اشخاص حقیقی تابع این دو دولت ضروری شناخته شده است.^۲ همچنین می توان دو استثنا

^۱ - سلجوقی، محمود، همان منبع پین، ص ۱۹۳.

^۲ - اسکینی، ربیعا، همان منبه پیشین، ص ۵۵.



دیگر در حقوق ایران می‌توان ذکر کرد، از جمله به موجب بند ح ماده ۳۱ قانون پولی و بانکی کشور « هر بانکی که بیش از ۴۰ درصد سرمایه آن متعلق به اشخاص حقیقی اتباع خارج یا اشخاص حقوقی خارجی باشد از نظر این قانون بانک خارجی محسوب می‌شود و باید تحت عنوان بانک خارجی به ثبت برسد مطابق قسمت دیگر این ماده که در تاریخ ۲۵ تیر سال ۱۳۵۴ اصلاح شد « هر شخص حقوقی که ۷۵ درصد سرمایه آن متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی اتباع ایران نباشد خارجی تلقی می‌شود. » استثناء دیگر مربوط به شرکت‌های هواپیمایی است که اگر بیش از ۴۹ درصد سهامی متعلق به اتباع بیگانه باشد به حکم مقررات تأسیس موسسات حمل و نقل هوایی و دریایی، خارجی تلقی می‌شوند. در واقع کشورهایی که تابعیت شخص حقوقی به اقامتگاه « اعم از مرکز اصلی، اداره مرکز عملیات » منوط می‌شود ممکن است شرکا بخواهند اقامتگاه شرکت را از داخل به خارج کشور و یا بالعکس منتقل نمایند که در این صورت تابعیت شخص حقوقی تغییر خواهد کرد، در بعضی مواقع هم ممکن است ضرورتاً بخواهند تا مستقیماً تابعیت شرکت را تغییر دهند، در این جا توجه به نکته ای حائز اهمیت است و این که هستی و موجودیت این گونه اشخاص اعتباری و وابسته به قانون کشوری است که برای آن‌ها شخصیت حقوقی قائل گردیده و چنانچه قانون مربوط این تغییر را جایز نشناخته باشد اقدام به تغییر تابعیت منجر به سلب شخصیت حقوقی شرکت و در نتیجه انحلال شرکت خواهد بود. در واقع تغییر تابعیت باید مطابق قانون کشور متبوع و به صورت صحیح صورت پذیرد.

بند اول : تابعیت شرکت های چند ملیتی

قواعد تابعیت تعیین کننده رابطه فرد با دولت هستند و میزان بهره مند اشخاص در یک کشور بر اساس قاعده تابعیت شکل می‌گیرد. رای اصراری شماره ۱۲۱ مورخ ۲۴ / ۷ / ۱۳۴۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور ایران تابعیت را چنین تعریف می‌کند : « تابعیت وصف و در عین حال رابطه حقوقی خاصی است که شخصی را به دولت به مفهوم جامعه ی سیاسی مرتبط می‌سازد و جزء عناصر و اوصاف ایجاد کننده حالت یا به تعبیر دیگر موقعیت حقوقی فرد، در



اجتماع قرار می‌گیرد که به لحاظ ارتباط یک جانبه آن با نظم عمومی به طور کلی قابلیت اسقاط و اعراض به اتکا اقدام حقوقی یک جانبه ی شخصی و یا قابلیت انتقال به غیر و یا مشمول مرور زمان ندارد و در عین حال منشاء اثر از لحاظ ایجاد حقوق و تکالیف و الزامات خاص می‌گردد. « این بدان معناست که تابعیت یک ارتباط معنوی بین شخص و دولت متبوع است یعنی انسانی که دارای احساسات و علائق است بدین وسیله به کشور متبوع مرتبط می‌گردد در حالی که رابطه تابعیت بین شرکت و کشور متبوع نمی‌تواند جز بر روابط مادی و منافع استوار گردد و حیات یک شرکت را تابع یک سیستم حقوقی می‌نماید. همچنین شخص حقوقی ممکن است به شیوه تعارض قوانین تعیین گردد زیرا در این جا صحبت از حاکمیت نیست بلکه منظور این است که تشکیل طرز کار، انحلال شرکت تابع کدام قانون ملی است. تابعیت هر شخص حقوقی از جنبه های مختلف بر حقوق و وظایف او تأثیر می‌گذارد. بنابراین اگر بتوانیم معیارهای روشنی برای تعیین تابعیت شرکت های چند ملیتی به دست آوریم قادر خواهیم بود تا احکام خاص این قبیل شرکت ها را از قوانین کشور متبوع استخراج کنیم. تعیین تابعیت شرکت مشخص می‌سازد که آیا تشکیل و طرز کار شرکت به موجب قانون کشور متبوع صحیح بوده است و همچنین شرکت ها را به عنوان تابعین کشور مشمول امتیازات اتباع داخلی می‌نماید از دیگر مسائل مربوط به تابعیت ایجاد حمایت دیپلماتیک از شرکت تابع می‌باشد. در این جا این مسئله مطرح می‌گردد که معیارهای تعیین تابعیت یک شرکت چه می‌تواند باشد و چگونه می‌توان یک شرکت را به وسیله تابعیت به یک دولت مرتبط نمود این تعیین تابعیت به خصوص در مورد شرکت های چند ملیتی که چند کشور مربوط می‌باشند بیشتر لزوم دارد.^۱

بند دوم: انواع تابعیت شرکت های چند ملیتی

تابعیت شرکت های چند ملیتی به جهت گستردگی دامنه فعالیت آنان، از دو جنبه قابل بررسی است: جنبه اول: تابعیت قانونی آن ها یعنی تابعیتی که بر اساس ملاک های عمومی

^۱ - الماسی، نجاد علی، حقوق بین الملل خصوصی، انتشارات میزان، ۱۳۹۶، ص ۱۱۲.

مذکور در قوانین مربوطه تعیین می شود که در مبحث قبل راجع به موازین قانونی تعیین تابعیت شرکت های خارجی « به طور عام » بحث شد. جنبه دوم : تابعیت موثر شرکت یعنی تکثر سهامداران شرکت است که این نوع تابعیت مرتبط با بحث حمایت سیاسی است که به آن خواهیم پرداخت.

۱ - تابعیت قانونی شرکت های چند ملیتی

همان گونه که در معرفی شرکت های چند ملیتی بیان شد، شرکت چند ملیتی شرکتی است که برای دستیابی به اهداف خود اقدام به تأسیس شرکت های فرعی می نماید، بنابراین در این گونه شرکت ها معمولاً با یک شرکت مادر چند شرکت فرعی روبه رو خواهیم بود که می بایست شرکت مادر را از شرکت های فرعی متمایز نمود شرکت مادر واجد تابعیت کشوری است که در آن جا به ثبت رسید و از این لحاظ تابع قوانین و مقررات همان کشور می باشد، حقوق شرکت های تجاری کشور محل ثبت و مقررات مالی و اقتصادی کشور متبوع شرکت مادر، حاکم به وضعیت حقوقی شرکت مزبور خواهد بود. شرکت های فرعی نیز واجد تابعیت کشورهایی می باشند که در آن ها به ثبت رسیده اند و مانند شرکت مادر از مقررات کشور متبوع خود تبعیت خواهند نمود. در این جا توجه به این نکته ضروری است که این تبعیت از قوانین به طور عام و کامل صورت می پذیرد و از این رو حتی نحوه تعیین تابعیت براساس قوانین و مقررات به استقرار مرکز اصلی شرکت در آن کشور نماید. شرکت فعلی واجد تابعیت کشور مزبور تلقی نخواهد شد مگر هنگامی که مرکز اصلی را در آن کشور مستقر نماید.^۱

۲ - تابعیت موثر

هنگامی بین دو یا چند تابعیت تعارضی حاصل گردد و یا چنانچه ضرورت ایجاد نماید که یکی از آن تابعیت ها به عنوان تابعیت اصلی مشخص برگزیده شود بحث تابعیت موثر « یا تابعیت برتر » مطرح می گردد در این حالت تعیین تعلقات و وابستگی های موثر شخصی به یکی از کشورهای مربوط می گردد. در مورد شرکتهای چند ملیتی، تابعیت موثر را تابعیت

^۱ - حسنی، حسن، اقامتگاه، انتشارات میزان، تهران ۱۳۹۴، ص ۱۱۷.



اکثر سهامداران شرکت تعریف نموده اند گرچه این ضابطه « تابعیت اکثر سهامداران » در بعضی کشورها مورد استفاده قرار گرفته است. اما با یک اشکال عمده رو به رو است و آن این که هنگامی که در شرکت های سهامی، سهام به صورت بی نام باشد، شناسایی و تعیین تابعیت موثر عملاً غیر ممکن می گردد. ضابطه تعیین تابعیت موثر در ارتباط با حمایت سیاسی مطرح می گردد و حمایت سیاسی هنگامی بروز می کند که اموال یا حقوق تبعه کشوری در کشور خارجی مورد تجاوز واقع شود و آن کشور خارجی احقاق حق کافی از تبعه بیگانه ننماید که در این هنگام کشور متبوع وی اقدام به حفظ حقوق و اموال او خواهد نمود.^۱ تابعیت موثر شرکت « تابعیت سهامداران » اجازه حمایت سیاسی از اتباع یک کشور واجد تابعیت کشور سرمایه پذیر را نمی دهد و از این روز، تأسیس شرکت فرعی به نفع کشور سرمایه پذیر « میزبان » می باشد و درصد سرمایه داخلی، تأثیری بر حکم قانونی فوق نخواهد داشت. از طرف دیگر، تابعیت شرکت فرعی بر حمایت سیاسی از آن تأثیر می گذارد. نظریه عمومی مبنی بر این است که اشخاص حقوقی نیز مانند اشخاص حقیقی دارای تابعیت خاص و مشخص می باشند و به جهت این تابعیت از حقوق و تکالیفی در کشور متبوع خود یا در خارج بهره مند هستند، بنابراین شرکت فرعی که دارای تابعیت کشور میزبان می باشد خود به خود از حمایت سیاسی خارجی محروم است هر چند که اکثریت سهام آن متعلق به اتباع خارجی است.

بخش سوم: آثار تابعیت شرکتهای چندملیتی

داشتن تابعیت یک کشور به معنای این است که شرایط قانونی تابعیت آن کشور درباره شخص جمع است. به این ترتیب، رابطه تابعیت میان فرد و دولت رابطه ای است قانونی که سبب می گردد فرد در شمار اعضای جمعیت تشکیل دهنده دولت در یک سرزمین محسوب شود وجود تابعیت موجب تکالیفی و حقوقی برای هردو طرف رابطه تابعیت یعنی دولت و فرد می گردد. بیگانگان هم در یک سرزمین در حدودی که قوانین آن سرزمین اجازه می دهد از حقوق بهره مند و مطیع قوانین همان سرزمین می باشند، منتهی اطاعت آن ها نسبت به اطاعت

^۱ - نصیری، مرتضی، حقوق شرکت های چند ملیتی، نشر دانش امروز، تهران ۱۳۹۵، ۳۶.



اتباع از این حیث متفاوت است، که رابطه آن‌ها با آن دولت و قوانین آن به مناسبت حضور آن‌ها در آن سرزمین و یا وجود منافعی معین در آن جا و زود گذر است و با خروج آن‌ها از آن سرزمین و یا منتفی شدن آن‌ها منافع روابط آن‌ها با آن دولت خود مستدام و پا برجاست، چنانکه احوال شخصیه در هر جا که باشند بر حسب قوانین برخی کشورها از جمله ایران تابع قانون کشور متبوع آن‌ها می‌باشد. وجود تابعیت برای اشخاص، اعم از حقوقی یا حقیقی دارای آثار و اهمیت فراوانی است. به طور کلی علقه تابعیت بین شخص و یک دولت، از تأسیسات مهم حقوقی بوده و علاوه بر آن از حیث حقوق داخلی منشأ آثار حقوقی است.^۱ دیوان بین‌المللی دادگستری در یکی از آراء خود، در ذکر اهمیت تابعیت می‌گوید: کسب تابعیت را نباید سرسری تلقی کرد تقاضای تابعیت و کسب آن از اعمال روزمره در زندگی یک شخص نیست زیرا تغییر تابعیت محمول بر قطع یک علقه و برقراری علقه دیگر است. چنین عملی متضمن نتایج عمیق و آثار دامنه داری در زندگی شخص می‌باشد، پس معقول نیست تنها به اثر تابعیت در اموال شخص توجه داشت و آثار و عواقب آن را در زمینه بین‌المللی فراموش کرد.^۲

بند اول: مالیات

یکی از آثار تابعیت پرداخت مالیات است، شرکت‌های چند ملیتی باید در ازای فعالیت در کشور سرمایه پذیر مالیات پرداخت کند. کشور سرمایه گذار همواره تمایل به داشتن اطلاعات دقیق و کاملی از فعالیت سرمایه گذار خارجی دارد. این امر علاوه بر حصول اطمینان در پرداخت مالیات واقعی، بدان جهت است تا کشور سرمایه پذیر میزان دریافت مالیات خود را، با کشورهای دیگر مقایسه نماید، و علاوه بر آن مشخص گردد چه میزان از مالیات را کشور سرمایه گذار و چه میزان را کشور سرمایه پذیر دریافت داشته‌اند. سرمایه گذار خارجی گاهی با تشکیل یک شرکت که تابعیت ایران را خواهند داشت به سرمایه گذاری اقدام می‌نماید و

^۱ - حسنی، حسن، همان منبع پیشین، ص ۱۸۹.

^۲ - زایدل، هوهن، حقوق بین الملل اقتصادی، مترجم قاسم زمانی، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، تهران ۱۳۹۵، ص ۱۴۷.

گاهی نیز سرمایه گذار خارجی از طریق ایجاد نمایندگی یا شعبه و کارگزاری یا امثال آن به فعالیت های مستقیم در ایران می پردازد، زمانی نیز شخص حقیقی به طریق دیگر در ایران سرمایه گذاری می نماید. در حال حاضر تبصره ۲ ماده ۱۰۵ قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱۳۸۰ مقرر می دارد: « اشخاص حقوقی خارجی و مؤسسات مقیم خارج از ایران به استثنای مشمولان تبصره ماده ۱۰۹ و ۱۱۳ این قانون، از مآخذ کل درآمد مشمول مالیاتی که از بهره برداری سرمایه در ایران یا از فعالیت هایی که مستقیماً یا به وسیله نمایندگی از قبیل شعبه، نماینده، کارگزار و امثال آن در ایران انجام می دهند، یا از واگذاری امتیازات و سایر حقوق خود، انتقال دانش فنی، دادن تعلیمات، کمک های فنی... از ایران تحصیل کند، به نرخ مذکور در این ماده مشمول مالیات خواهند بود نمایندگان اشخاص و مؤسسات مذکور در ایران نسبت به درآمدهایی که به هر عنوان به حساب خود تحصیل می کنند، طبق مقررات مربوطه به این قانون مشمول مالیات می باشند. » ماده ۱۰۷ قانون مذکور نیز مقرر می دارد: « درآمد مشمول مالیات اشخاص حقوقی خارجی و مؤسسات مقیم خارج از ایران به شرح زیر تشخیص می گردد:

الف - در مورد پیمانکاری در ایران به نسبت هر نوع کار ساختمانی، تاسیسات فنی... سایر خدمات در تمامی موارد به مآخذ دوازده درصد کل دریافتی سالانه.

ب - بابت واگذاری امتیازات و سایر حقوق خود از ایران و واگذاری فیلم های سینمایی که به عنوان بها یا حق نمایش یا هر عنوان دیگر عاید آنها می شود به مآخذ ۲۰ تا ۴۰ درصد مجموع وجوهی که ظرف یکسال مالیاتی عاید آنها می گردد، می باشد... »

آن چه در پرداخت مالیات از جانب سرمایه گذار حائز اهمیت است مسئله مالیات مضاعف و طرز رفتار ملی است که انگیزه های لازم را برای سرمایه گذاری در خارج از کشور متبوع سرمایه گذار یا از بین می برد یا کاهش می دهد به همین خاطر با انعقاد موافقت نامه ای دو جانبه با کشورهای دیگر سعی در رفع یا تقلیل چنین مالیات هایی می شود.

در مورد پرداخت مالیات از سوی سرمایه گذار خارجی بیان دو نکته ضرورت دارد:





۱ - طرز رفتار ملی در پرداخت مالیات

براساس ماده ۹ قانون تشویق و حمایت از سرمایه گذاری خارجی که در قانون مربوطه به جلب و حمایت سرمایه گذاری خارجی مصوب ۱۳۴۴ مفاد آن ذکر شده بود، سرمایه گذارهای خارجی از کلیه حقوق و حمایت ها و تسهیلاتی که برای سرمایه گذاری های داخلی موجود است به طور یکسان برخوردار می باشند. مستنبط از مواد فوق که بین سرمایه گذار خارجی و داخلی در پرداخت مالیات و معافیت های آن نباید تبعیض صورت بگیرد. لذا چنانچه در قوانین نسبت به سرمایه گذار خارجی مالیات با درصد بیشتر با تسهیلات کمتری در پرداخت مالیات مقرر شده باشد. با تصویب این قانون به طور ضمنی نسخ شده محسوب می شود. مضافاً سرمایه گذاری در فعالیت های تولیدی و صنعتی، به سرمایه های کلان نیازمند است و دولت باید تسهیلاتی را برای سرمایه گذار خارجی در پرداخت مالیات و معافیت، بدون اعطاء آن به سرمایه گذار داخلی، فراهم نماید، زیرا طرز رفتار ملی نفی کننده تبعیض مضر برای سرمایه گذار خارجی می باشد نه نفی تبعیض مفید برای سرمایه گذار خارجی، به ویژه در مواردی که موضوع سرمایه گذاری خارجی از نوع فعالیت هایی باشد که سرمایه گذار داخلی دانش لازم یا سرمایه و ابراز کافی را برای آن ندارد.^۱

۲ - مالیات مضاعف

هنگامی که شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی در قلمرو دو کشور به فعالیت اقتصادی اشتغال دارد قاعداً بر طبق مقررات مالیاتی دو کشور، باید نسبت به یک درآمد دبار مالیات پردازد و ماده ۱ و بند ج ماده ۱۰۷ قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱۳۸۰ درآمد حاصل از « بهره برداری سرمایه و سایر فعالیت هایی که اشخاص حقوقی و موسسات خارجی به وسیله نمایندگی از قبیل شعبه، نماینده، کارگزار و امثال آنها در ایران انجام می دهند. » را مشمول مالیات دانسته است و قطعاً مطابق قانون کشور سرمایه گذار نیز همین در آمد مشمول مالیات خواهد بود. این گونه مالیات بر درآمد را که مورد مطالبه دو کشور واقع می شود مالیات

^۱ - شامبیاتی، ژاله، همان منبع پیشین، ص ۱۱۷.



مضاعف می باشد. به عبارتی مالیات مضاعف مالیاتی است که دو کشور مختلف از درآمد حاصل از فعالیت اقتصادی واحد اخذ می نمایند. انعقاد موافقت نامه اجتناب از مالیات مضاعف که بین دو کشور، با هدف جلوگیری از اخذ مالیات مضاف از درآمدهایی که در قلمرو یک کشور حاصل می شود، اما به دست افراد مقیم کشور دیگر می رسد، منعقد می گردد، سعی در تقلیل و رفع مالیات مضاعف دارند. در این خصوص دولت ایران از جمله با کشورهای فرانسه، جمهوری فدرال آلمان، ارمستان، قزاقستان، ترکمنستان، عمان، آفریقای جنوبی، مالزی، ژاپن و... قرارداد اجتناب از پرداخت مالیات مضاعف منعقد کرده است. در یکی از قراردادها آمده است « منافع موسسه یک دولت متعاهد فقط مشمول مالیات همان دولت است مگر آن که آن موسسه مذکور فعالیت خود در قلمرو دولت متعاهد دیگر به وسیله یک پایگاه ثابت واقع در قلمرو آن دولت انجام دهد که در این صورت منافع موسسه فقط تا حدودی که مربوط به پایگاه ثابت مذکور باشد مشمول دولت دیگر خواهد بود. » از این قرارداد اولاً تعیین محل پرداخت مالیات در مورد انواع درآمدهایی است که قوانین مالیاتی هر دو دولت آن درآمدها را مشمول مالیات تلقی می کند، به این ترتیب مالیات متعلق به درآمدهای موضوع قرارداد در یکی از دو کشور متعاهد باید پرداخت شود، ثانیاً به منظور اجتناب از پرداخت مالیات مضاعف، درآمدهای حاصله از هر کشور منحصراً مشمول مالیات در کشور محل تحصیل درآمد تلقی اساء، ثالثاً به موجب این قرارداد به منظور تشویق سرمایه گذاری های اتباع طرفین قرارداد در ایران پیش بینی شده است که در محاسبه میزان مالیات قابل پرداخت به دولت آلمان، معافیت های مالیاتی مقرر در قوانین ایران در نظر گرفته شود. یعنی سرمایه گذار آلمانی از بابت عایدی از سرمایه گذاری در ایران، فقط پس از کسر میزان درآمد معاف شده از مالیات به موجب قانون ایران، می تواند احتمالاً مشمول مالیات کشور متبوع خود گردد.^۱ در داخل بعضی از کشورها مثل آمریکا، شرکت های فراملی نسبت به درآمدشان باید مالیات بپردازند، لذا شرکت های چندملیتی برای فرار از مالیات اقدام به کوچ کردن حوزه فعالیت یا

^۱ - شامبیاتی، ژاله، همان منبع پیشین، ص ۱۲۸.



سرمایه شان به مناطق با نرخ مالیاتی کمتر می کنند. به طور نمونه آمار اداره مالیات آمریکا نشان می دهد که شرکت هایی که با مالکیت خارجی در آمریکا فعالیت می کنند نوعاً مالیات کمتری نسبت به شرکت های آمریکایی پرداخت می کنند و بعضاً به بعضی از شرکت های آمریکایی برای انتقال کارخانه و مشاغل خود به خارج از کشور پاداش هم داده می شود.

بند دوم: استملاک اموال غیر منقول توسط بیگانگان

اموال بیگانگان اعم از منقول و غیر منقول، امکان دارد بعضی از کشورها با توجه به سیاست جاری در نظام حکومتی آن ها در موارد خاصی اقدام به سلب مالکیت از بیگانگان نمایند یا محدودیت و یا محرومیتی نسبت به استملاک اموال غیر منقول توسط بیگانگان در نظر بگیرند. در حقوق ایران استملاک اموال غیر منقول توسط بیگانگان که از حقوق خصوصی به شمار می رود به شرط معامله متقابل توسط دولت متبوع آن ها با اتباع ایرانی در نظر گرفته شده است. ماده ۸ قانون مدنی دو مورد اموال غیر منقول اتباع خارجه چنین می گوید « اموال غیر منقوله که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود، تملک کرده یا می کنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود. » از سوی دیگر آیین نامه استملاک اتباع خارجه در تاریخ ۲۵ / ۵ / ۱۳۲۸ به تصویب رسید که در آن آیین نامه به خارجیان اجازه داده می شود که در ایران، محلی برای سکونت یا صنعت یا کسب خود تملک نمایند. در این مورد شرط تملک برای بیگانگان این است که در کشور متبوع متقاضی، اتباع و شرکت ها و موسسات ایرانی هم باید حق استملاک داشته و بتواند لااقل همان مقدار ملک را عملاً تحصیل نمایند. واضح است که قانونگذار شرط تملک خارجیان در رفتار متقابل دولت کامله الوداد در نظر گرفته است. قسمت اخیر ماده قرارداد اقامت بین دولتین ایران و آلمان مصوب ۱۳۰۷ مقرر داشته است « راجع به حقوق و اموال غیر منقوله با اتباع هر یک از طرفین متعاهدین، در خاک طرف متعاهد دیگر، در هر حال معامله اتباع دولت کامله الوداد می شود، و تا انعقاد قرارداد مخصوص موافقت حاصل است، که اتباع آلمان در خاک ایران مجاز نیستند اموال غیر منقوله، غیر از آن چه برای سکونت و شغل یا صنعت آن ها لازم است، تحصیل یا تصرف و یا تملک نماید. » البته اجرای این حق

توسط بیگانگان، به صورت موردی و محدود می باشد و باید برای هر مورد تملک اموال غیرمنقول، مجوز خاصی از وزارت کشور اخذ نمایند. در برخی از موارد به علت حساسیت امر، قانونگذار تملک اتباع بیگانه را مطلقاً ممنوع ساخته است. تبصره ۱ ماده چگونگی اداره مناطق آزاد صنعتی مقرر می دارد: « اجازه زمین به اتباع خارجی مجاز و فروش آن مطلقاً ممنوع است. »

بند سوم: حق تملک اراضی برای سکونت، کسب و صنعت

نیروی انسانی و زمین از ملزومات فعالیت تولیدی و صنعتی در سرمایه گذاری به حساب می آید و در مواردی نیز سرمایه گذار جهت اداره بهتر سرمایه اش احتیاج به خرید منزل برای سکونت یا اموال غیرمنقول دیگری جهت راه اندازی فعالیت های مرتبط با سرمایه اش پیدا می نماید. در قوانین مرتبط با سرمایه گذاری خارجی، سرمایه گذار از تملک زمین به هر نحو ممنوع گردیده است. اما این مانع از آن نخواهد شد که اتباع بیگانه بتوانند از امتیازات آیین نامه استملاک اتباع بیگانه که در سال ۱۳۱۸ جهت تامین این منظور به تصویب رسید، بهره مند شود. به موجب آیین نامه، بیگانگانی که دارای پروانه اقامت دائم در ایران می باشند می توانند برای محل سکونت، صنعت و یا محل کسب، اموال غیر منقول تملک نمایند اما تملک مزبور نامحدود نخواهد بود. به علاوه تقاضا کننده می بایست تعهد نماید چنانچه بخواهد محل اقامت دائمی خود را به خارج ایران انتقال دهد ملک خریداری شده را حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ خروج از ایران به یکی از اتباع ایران یا به خارجیانی که اجازه استملاک در ایران را تحصیل نموده اند، بفروشد و گرنه اداره ثبت مربوطه با اجازه اداره کل ثبت، مطابق مقررات مربوطه به مزایده املاک بیع شرط از طریق مزایده به فروش آن به قائم مقامی او مبادرت نماید. (بند ج ماده ۱ آیین نامه استملاک اتباع بیگانه مصوب ۱۳۱۸) برخلاف مقررات قانون راجع به تملک اموال غیرمنقول اتباع بیگانه مصوب ۱۳۱۰، این آیین نامه هیچ تعهدی برای دولت ایجاد نکرده است در قانون ۱۳۱۰ فرض بر این بود که اتباع بیگانه املاک مزروعی را با رعایت موازین قانونی تملک نموده و به این اعتبار نسبت به املاک مزبور دارای حق مکتسب شده





است به این جهت مقنن براساس عرف بین الملل سلب مالکیت را به نحوی مقرر داشته بود که حتی المقدور به اتباع بیگانه خسارتی وارد نشود چون پس از وضع قانون مزبور و مقررات قانون مدنی « ماده ۸ » اموال غیرمنقول خلاف اصل و استثناً تلقی شده است سرمایه گذار خارجی می بایست منظور خود را از تملک غیرمنقول صریحاً اعلام و تعهد کند که پس از خروج از کشور ملک خریداری شده را واگذار کند به این ترتیب هیچ گونه حق بدون قید شرطی نسبت به استملاک سرمایه گذار خارجی ایجاد نمی گردد. به همین جهت چنانچه در مزایده خریداری پیدا شده با اعلام مراتب در روزنامه رسمی کشور پس از سپری شدن ۶۰ روز از تاریخ اعلام، ملک به هر قیمتی که خریدار داشته باشد به فروش می رسد.^۱ براساس ماده ۳ آیین نامه استملاک اموال غیرمنقول به احراز شرایطی چند منوط است، از جمله :

۱- در کشور متبوع متقاضی، اتباع و شرکت ها و موسسات ایرانی هم حق استملاک داشته و بتوانند لااقل همان مقدار ملک را عملاً تحصیل نمایند. « یعنی شرط رفتار متقابل عملاً احراز گردد »

۲- تقاضا مخالف قوانین ایران و انتظامات عمومی کشور نباشد.

۳- مساحت ملک مورد تقاضا متناسب با تعداد خانواده و وضعیت اجتماعی و مالی و یا نوع کسب و صنعت و منظوری که برای آن تقاضای استملاک شده است باشد.

۴- محل وقوع ملک مورد تقاضا در مناطق مرزی یا نقاطی که استملاک خارجیان بر طبق مقررات محدود یا ممنوع گردیده، نباشد.

۵- چنانچه استملاک برای کار و کسب باشد مباشرت به آن طبق قوانین و مقررات مجاز بوده، و در صورت لزوم پروانه اشتغال به آن پس از آن تحصیل شده باشد.

۶- تقاضا مخالف با مقررات عهدی نباشد.

^۱ - اسکینی، ربیعا، همان منبع پیشین، ص ۲۸۶.

درباره مفهوم شرط اخیر که مجمل و مبهم می باشد ممکن است تصور شود، منظور مقنن از عبارت مذکور همانند ماده ۸ قانون مدنی ضرورت وجود عهد نامه در تملک اموال غیرمنقول از سوی بیگانگان بوده اما باید گفت از سیاق عبارت « عدم مخالفت با مقررات عهدی دولت ایران » ضرورت وجود عهدنامه قابل استنباط نیست بلکه م نظر آن بوده که چنانچه در عهدنامه ای ضوابط یا محدودیت خاصی برای تملک اموال غیرمنقول مقرر گردیده باشد تقاضا آن را نقض ننماید. حتی، برخی معتقدند از زمان تصویب قانون مدنی تا زمان تصویب آیین نامه استملاک اتباع خارجه سیر حقوقی به گونه ای بوده که دولت ایران وجود عهدنامه را به عنوان یک شرط برای استملاک اتباع بیگانه ضروری ندانسته است. بنابراین سرمایه گذاران خارجی زمانی می توانند اموال غیرمنقول تملک نمایند که پروانه اقامت دائم داشته باشند حال آنکه از ویژگی سرمایه گذاری خارجی که عمدتاً از جانب شرکت های چند ملیتی صورت می گیرد، عدم ثبات آن است بدین معنی که هر آن احتمال انتقال سرمایه به مکانی دیگر می رود و محدودیت زمانی مدیریت مدیران شرکت ها مجالی برای ابراز تمایل به اقامت در کشور بیگانه به آنها نخواهد داد تا از این طریق بتوان از امتیاز آیین نامه استفاده نمود. در قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری و صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۱ و مقررات بعدی، فروش زمین به اتباع بیگانه مطلقاً ممنوع دانسته شده است. در ماده ۹ آیین نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی در مناطق آزاد تجاری و صنعتی که به موجب ماده ۲۴ قانون مذکور مقرر گردیده « فروش و انتقال قطعی زمین به اتباع خارجی و همچنین شرکت هایی که تمام یا بخشی از سرمایه آنها متعلق به اتباع خارجی باشد ممنوع است. » و لیکن آیین نامه اجرایی قانون تشویق و حمایت از سرمایه گذاری، جهت حل این مشکل در ماده ۳۴ مقرر داشته است « در مواردی که انجام سرمایه گذاری خارجی منجر به تشکیل شرکت ایرانی گردد تملک زمین به نام شرکت متناسب با طرح سرمایه گذاری به تشخیص سازمان مجاز می باشد. » به موجب این ماده و با توجه به ماده ۱ قانون ثبت شرکت ها، حتی اگر سرمایه شرکت ۱۰۰ درصد متعلق به سرمایه گذار خارجی باشد، از آنجا که مرکز اصلی شرکت در ایران واقع و به موجب قوانین داخلی در ایران تشکیل گردیده است ایرانی محسوب می شود، بدین جهت حق





تملک زمین را دارا خواهد بود. اما باید گفت این مقررات نیز نمی تواند مشکل سکونت سرمایه گذار خارجی را که از عوامل مهم در ایجاد انگیزه سرمایه گذاری است، حل نماید؛ چرا که تنها به تملک زمین مورد نیاز طرح سرمایه گذاری اشاره نموده است. حال این پرسش به میان می آید که اگر سرمایه گذار خارجی در مناطق آزاد اقدام به سرمایه گذاری بنماید آیا می تواند به موجب ماده ۳۴ آیین نامه اجرایی قانون تشویق و حمایت از سرمایه گذاری که موخر می باشد تقاضای تملک زمین برای شرکتی که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به وی می باشد، بنماید؟ در پاسخ باید گفت اگر شرکتی که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به اتباع خارجی باشد، و تابعیت خارجی داشته باشد، هم به موجب ماده ۹ آیین نامه نحوه استفاده از زمین و منابع مالی در مناطق آزاد و هم به موجب ماده ۳۴ آیین نامه اجرای قانون تشویق و حمایت از سرمایه گذاری نمی تواند زمینی را تملک نماید. اما چنانچه شرکت ایرانی محسوب شود، هر چند تمام سرمایه متعلق به اتباع سرمایه گذار خارجی باشد، ماده ۳۴ آیین نامه موخرالتصویب را باید در آن قسمت که با ماده ۹ آیین نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی تعرض دارند ناسخ آن تلقی نمود. البته می توان با کمی تسامح این گونه نیز استدلال نمود که موضوع مواد مذکور متفاوت از یکدیگر بوده و هیچ گونه تعارضی با یکدیگر ندارد. بدین نحو که ماده ۹ آیین نامه مقدم در مقام ممنوعیت تملک شرکت هایی است که تابعیت خارجی داشته اند، اما ماده ۳۴ آیین نامه موخر در مقام شناسایی حق تملک برای شرکت های ایرانی است و نه خارجی. البته از شیوه بیان ماده ۹ این گونه بر می آید که نظر اول منطقی تر و متناسب با مقتضیات سرمایه گذاری است. استدلال مخالفی که در این زمینه به نظر می رسد این است که محدوده آن تنها شامل مناطق آزاد تجاری و صنعتی می شود. اما آیین نامه قانون تشویق و حمایت از سرمایه گذاری خارجی به طور عام در مقام ارائه حکمی کلی برای تملک زمین برای شرکت ایرانی با سهامدار خارجی است. قاعده نیز این است که عام موخر خاص مقدم را نسخ نمی کند بنابراین سرمایه گذاران خارجی تابع اطلاق حکم ماده ۹ می باشند. این نظر هر چند به لحاظ صرف مباحث حقوقی در حدی قابل دفاع است لیکن متناسب با مقتضیات سرمایه گذاری خارجی نمی باشد.

نتیجه گیری

شرکت های چند ملیتی شرکتی است که به منظور گسترش فعالیت خود در سراسر جهان و سرمایه گذاری در قطبهای صنعتی کشورهای روبه رشد و استفاده از امکانات این قبیل کشورها، در کشورهای مختلف و متعدد اقدام به تاسیس یک شرکت فرعی « یعنی شرکتی که قسمت اعظم سهامش متعلق به شرکت اصلی است » می نماید. بنابراین در شرکت های چند ملیتی با یک شرکت مادر « شرکت اصلی » که تابعیت کشور محل ثبت خود را داراست و چندین شرکت فرعی، که در این شرکت ها فرعی نیز هر کدام تابعیت کشور محل ثبت خود را خواهند داشت مواجه هستیم. هریک از شرکت های فرعی در واقع فقط یک تابعیت، یعنی تابعیت کشور محل ثبت خود را دارند. مجموعه این سازمان حقوقی « شرکت های گوناگون » اگرچه سازمان واحد و متمرکز تلقی می گردد، اما از نظر حقوقی به جهت این که شرکت های فرعی دارای نوعی استقلال و واجد شخصیت حقوقی مستقل می باشند، در نتیجه دارای تابعیت مخصوص به خود هستند. این نحوه و برداشت از شرکت های چند ملیتی با خواست دولت ها هم سوء است، زیرا به این ترتیب می توانند تسلط خود را بر شرکت های موجود در سرزمینشان حفظ کنند. از طرفی، شرکت ها خود نیز خواهان این برداشت می باشند، چرا که به این ترتیب شعبات واقع در هر کشور به کشور مربوط متصل گردیده و از مزایای قانونگذاری آن کشور استفاده می کنند. پرداخت مالیات از مهم ترین آثار تابعیت است که در زمره تکالیفی است که شخص در برابر دولت متبوع خود پیدا می کند و یکی از راههای کسب در آمد دولتها اخذ مالیات از اتباع خود و بیگانگانی که به هر لحاظ از امتیازات آن دولت استفاده می کنند می باشد. یکی دیگر از آثار تابعیت، استملاک اموال غیر منقول توسط بیگانگان می باشد، امکان دارد بعضی از کشورها با توجه به سیاست جاری در نظام حکومتی آن ها در موارد خاصی اقدام به سلب مالکیت از بیگانگان نمایند یا محدودیت و یا محرومیتی نسبت به استملاک اموال غیر منقول توسط بیگانگان در نظر بگیرند. حق تملک اراضی برای سکونت، کسب و صنعت یکی دیگر از اثر تابعیت می باشد، نیروی انسانی و زمین از ملزومات فعالیت تولیدی و صنعتی در سرمایه گذاری به حساب می آید و در مواردی نیز سرمایه گذار جهت



اداره بهتر سرمایه اش احتیاج به خرید منزل برای سکونت یا اموال غیرمنقول دیگری جهت راه اندازی فعالیت های مرتبط با سرمایه اش پیدا می نماید. به موجب آیین نامه، بیگانگانی که دارای پروانه اقامت دائم در ایران می باشند می توانند برای محل سکونت، صنعت و یا محل کسب، اموال غیر منقول تملک نمایند اما تملک مزبور نامحدود نخواهد بود. به علاوه تقاضا کننده می بایست تعهد نماید چنانچه بخواهد محل اقامت دائمی خود را به خارج ایران انتقال دهد ملک خریداری شده را حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ خروج از ایران به یکی از اتباع ایران یا به خارجیانی که اجازه استملاک در ایران را تحصیل نموده اند، بفروشد و گرنه اداره ثبت مربوطه با اجازه اداره کل ثبت، مطابق مقررات مربوطه به مزایده املاک بیع شرط از طریق مزایده به فروش آن به قائم مقامی او مبادرت نماید.



منابع و مأخذ

- ۱ - اسکینی، ربیعا، شرکت های تجاری در حقوق تطبیقی و حقوق بین الملل، ۱۳۹۲.
- ۲ - الماسی، نجاد علی، حقوق بین الملل خصوصی، انتشارات میزان، ۱۳۹۶.
- ۳ - ارفع نیا، بهشید، حقوق بین الملل خصوصی، انتشارات آگاه، ۱۳۹۰.
- ۴ - حسنی، حسن، اقامتگاه، انتشارات میزان، تهران ۱۳۹۴
- ۵ - زایدل، هوهن، حقوق بین الملل اقتصادی، مترجم قاسم زمانی، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، تهران ۱۳۹۵
- ۶ - سلجوقی، محمود، حقوق بین الملل خصوصی، جلد اول، انتشارات دفتر خدمات حقوق بین الملل جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۹۶
- ۷ - شاپیرا، ژان، حقوق بین الملل بازرگانی، مترجم ربیعا اسکینی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۹۸.
- ۸ - شامبیاتی، ژاله، مسائل مالیاتی شرکت های چند مالیاتی در ایران، انتشارات آرسام، ۱۳۹۵.

- ۹ - نصیری، مرتضی، حقوق شرکت های چند ملیتی، نشر دانش امروز، تهران ۱۳۹۵.

منابع لاتین

- 1 - Tindal, Robert, Emmet multinational Entries Deana publications Inc a.s.a.p. 2011.
- 2 - Albert Fiat jut, Alternative Dispute Resolution, coven dish publishing, ltd, London, 2004.
- 3 - Rook Bishop & Michael Reisman, James Crawford, pouring investment dispute published by Kluwer law international, Hague, 2005.

